

مشقت سفر برای زنان در سفرهای زیارتی

۸ آذر ۱۴۰۲ ساعت ۱۳:۵۴

راه به اندازه‌ای سراشیب بود که کالسکه تقریباً بر سر اسبان بطور عمود قرار داشت و گاهی تکانهای سختی بما میداد و ما را بطرف آسمان میپراند زیرا که اجباراً بایستی از روی قله‌سنگهای بزرگی عبور کند که مهندس ایرانی از برداشتن آنها خودداری کرده بود.

عدهٔ زنان زائر هم کمتر از مردان نیست. زنان بر روی پالان‌ها نشسته و اغلب بچه‌ای هم در جلوی خود نشانده‌اند و کودک شیرخواری هم در بغل دارند و در زیر پای آنها خورجینی است که لوازم سفر در آن جای دارد. جادهٔ یکنواخت است و غالباً از مسیلهائی میگذرد که در فصول بارانی رود کوچکی در آنها جریان دارد و جابجا در آن قطعات سنگ بزرگی دیده میشود که از کوه جدا شده و سیل آنها را نقل مکان داده است. در موقع غروب آفتاب آسمان با الوان گوناگونی خود را آرایش داد و مدتی ما را محو تماشای خود نمود. گاهی رنگ ارغوانی در زمینهٔ لاجوردی آن خودنمایی میکرد و گاهی برنگ قفائی درمیآمد و لحظه‌ای قسمتی از آن زرانود میشود و طولی نکشید که پردهٔ جواهرنشانی به روی خود کشید. ستارگان یکی بعد از دیگری پدیدار شدند و به جلوه‌گری پرداختند. من اعتراف میکنم که در عمر خود هرگز چنین منظرهٔ زیبایی را در آسمان ندیده بودم. کمی بعد ماه هم با نور سیم‌آسای خود با آسمان جلوه خاصی داد و چنین مینمود که ورود مسافرین را باین ناحیه خوش آمد میگوید. قبل از دمیدن سپیدهٔ بامدادی نیز بیابان منظرهٔ عجیبی بخود گرفت. انسان و حیوان و بطور کلی هرچه در روی زمین بود مانند سایه‌روشن تابلوی نقاشی بنظر میآمد. باری نخستین ایستگاه ما پس از مشهد قهوه‌خانه کوچکی بود که بسیار کثیف و پر از گرد و خاک بود. زوار در اینجا بکشیدن قلیان و تریاک اشتغال داشتند، بعضی هم مشغول آشامیدن چای بودند و پاره‌ای هم هندوانه‌ها را بریده و قطعات آنها را بیکدیگر تقدیم میکردند. قسمتی از راه مشهد به شریف‌آباد صعب‌العبور و خطرناک است. مدیر چاپارخانه محض احتیاط شخصاً در روی نشیمن کالسکه قرار گرفت و به رانندگی مشغول شد. این مرد با کلاه پهن و پرچین خود هیکل مضحکی داشت و مانند شیطان به نظر می‌آمد. متصل با اسبان حرف میزد و چیزهائی به آنها میگفت ولی اسبان به او پاسخی نمیدادند و یا اینکه چون ما کافر بودیم شاید از شنیدن پاسخ‌های آنان محروم بودیم. راه به اندازه‌ای سراشیب بود که کالسکه تقریباً بر سر اسبان بطور عمود قرار داشت و گاهی تکانهای سختی بما میداد و ما را بطرف آسمان میپراند زیرا که اجباراً بایستی از روی قله‌سنگهای بزرگی عبور کند که مهندس ایرانی از برداشتن آنها خودداری کرده بود. بهر حال شکایت مورد ندارد و جز تحمل سختی چاره‌ای نیست. در چند سال قبل که ما از این راه عبور کردیم جاده بقدری خطرناک بود که ناچار پیاده شدیم و اثاثهٔ سفر را هم از درشکه برداشتیم. ما این حال در نهایت سختی از این دامنه بالا رفتیم. در این جا دو یا سه اسب هم اضافه کرده بودند که شلاق کش آنها را بطرف بالا می‌راندند.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetarikh.com/news/49417/مشقت-سفر-زنا-سفر-مشقت/49417>